



پیوند معنوی پادشاهان صفوی با

امام رضا (علیه السلام)

دریافت: ۱۳۹۷/۵/۲۹ پذیرش: ۱۳۹۷/۸/۱۲

مهدی دهقانی^۱

چکیده

توسل و طلب امداد فرمانروایان، عالمان، صوفیان و سایر اقشار جامعه به امامان شیعه (علیهم السلام) و سایر بزرگان دین، سنتی تاریخی و متداول بود که در دوره سلطنت فرمانروایان صفوی که دارای تباری صوفیانه و مدعی انتساب به ائمه معصومین (علیهم السلام) بودند، به نحو برجسته‌تری جریان یافت زیرا مریدان و لشکریان قزلباش نیز با توجه به سنت صوفیانه مرشد کامل طریقت صفویه اعتقاد راسخی به کرامات بزرگان دین داشتند. به همین جهت، پژوهش حاضر در صدد یافتن پاسخ به این پرسش است: پادشاهان صفوی چه پیوند معنوی با امام رضا (علیه السلام) داشتند؟ برای پاسخگویی، با بررسی مقوله‌هایی مانند سنت توسل شاهان صفوی به کرامات روحانی بزرگان دین از جمله امام هشتم شیعیان، به‌ویژه به هنگام رویارویی‌های نظامی، به این برآورد می‌رسیم که شرایط متنوعی چون موقعیت ویژه مزار امام رضا (علیه السلام) در مسیر راه‌های منتهی به کشورهای غالباً متخاصم ازبکان و گورکانیان هند و همچنین عدم دسترسی دائمی و مستقیم حکومت صفوی به مرقد‌های ائمه شیعه (علیهم السلام) در عتبات موجب شده بود تا به فرمان پادشاه صفوی، نذورات و صدقات فراوانی برای اقدام‌های مذهبی و عمرانی متعدد در قالب «سرکار فیض آثار» انجام شود که کارویژه‌های مذهبی مختلفی برای فرمانروایان صفویه از جمله برگزاری دعای ولی نعمت با حضور عالمان برجسته و شخصیت‌های سیاسی - نظامی تبعیدشده و همچنین مناقشات مذهبی با عالمان ازبک داشت. پژوهش حاضر با استفاده از روش تحقیق تاریخی و شیوه جمع‌آوری داده‌های کتابخانه‌ای از منابع دست‌اول تاریخی، پس از توصیف و طبقه‌بندی تحولات مرتبط با طلب کرامات روحانی و اقدام‌های مذهبی فرمانروایان صفوی در مرقد امام هشتم شیعیان، به تحلیل و تفسیر این ویژگی‌ها و تأثیرهای آن بر شرایط سیاسی - نظامی حکومت صفوی می‌پردازد.

کلیدواژه‌ها: پادشاهان صفوی، امام رضا (علیه السلام)، کرامات، سرکار فیض آثار، نذورات.

۱. استادیار گروه تاریخ دانشگاه جیرفت: mehdi.dh82@yahoo.com

مقدمه

رهبران طریقت صفویه در مواقع بحرانی و هجوم دشمنان طریقت همواره از کرامات و راهنمایی‌های بزرگان دین، به‌ویژه شیخ صفی‌الدین اردبیلی، بهره‌مند می‌شدند. به همین جهت، به اهتمام مرشدان طریقت صفویه، مزار شیخ صفی‌الدین و سایر صوفیان وابسته به آرامگاه وی ضمن توسعه و رونق بسزا، به‌عنوان مکانی امن و مقدس برای اقامت و تدریس عالمان صوفی برجسته، شهرت یافت. این الگو در دوره حکومت صفویه در خصوص مرقد امام رضا (علیه السلام) تبلور برجسته‌ای یافت. در همین خصوص، به‌واسطه انتساب پادشاهان صفوی و همچنین آموزه صوفیان طریقت به امامان معصوم (علیهم السلام)، توسل به کرامات و همچنین توجه به توسعه مقابر بزرگان صوفی کاهش یافت و در عوض سنت مذکور بیشتر متوجه امامان شیعه (علیهم السلام) و مقابر آنان گردید زیرا بنا به گفته سیدحسین نصر، در نگاه تشیع، امامان شیعه (علیهم السلام) برترین هادیان هستند (نصر، ۱۳۹۳: ۱۱۱). در این میان، مرقد امام رضا (علیه السلام) به‌واسطه جایگاه برجسته کرامات روحانی و عوامل جغرافیای سیاسی همچون نبود دسترسی مستقیم به مرقد‌های ائمه شیعه (علیهم السلام) در منطقه عتبات و موقعیت مکانی شهر مشهد که در مسیر راه‌های منتهی به کشورهای همسایه و غالباً متخاصم گورکانیان هند و ازبکان قرار داشت، موقعیت ویژه‌ای برای زیارت و توسل فرمانروایان صفوی و قزلباشان ایجاد کرده بود. زمینه‌های مذکور موجب شد تا در وهله نخست، با توجه به‌ضرورت توسل فرمانروایان صفوی به تقویت روحیه و ایمان شخصی خود و لشکریان قزلباش در مواجهه با تهاجم همسایگان، توفیقات سیاسی - نظامی مهمی حاصل شود. در وهله دوم نیز پادشاهان صفوی برای تقدیم نذورات و صدقات خود با عنایت ویژه‌ای که به بارگاه امام رضا (علیه السلام) در قالب سرکار فیض آثار نشان دادند، مشروعیت مذهبی نیرومندی در زمینه‌هایی مانند برگزاری دعای ولی‌نعمت با حضور عالمان برجسته و شخصیت‌های سیاسی - نظامی تبعیدی و همچنین کانون شیعی نیرومندی در برابر عالمان سنی مذهب ماوراءالنهر ایجاد کنند.

تاکنون پژوهشی با رویکرد مورد بحث نگاشته نشده است ولی آثار پژوهشی چندی درباره مقوله زیارت و وقف در دوره صفوی نگاشته شده است. برای نمونه، حسین ایزدی در مقاله «شاهان صفوی و زیارت» معتقد است که فرمانروایان صفوی به مقوله سفرهای زیارتی به جهت آنکه تأثیر بسزایی در تقویت باورهای سیاسی - مذهبی مردم نسبت به سلسله صفویه داشت، توجه ویژه‌ای نشان دادند زیرا به واسطه حضور دائمی ارواح مقدس امامان شیعه (علیهم السلام) توسل و طلب شفاعت زائران اجابت می‌شد. با این همه، پژوهش مورد نظر به واسطه گستردگی مبحث نتوانسته است به تأثیر و پیوند مقوله زیارت درباره تقویت روحیه و انسجام عمل نظامی لشکریان، تأثیر آموزه صوفیانه کهن فرمانروایان صفوی در توسل به کرامات روحانی و همچنین نقش و اهمیت سیاسی - نظامی اقامت و تحصن شخصیت‌های برجسته در شهر مشهد توسط پادشاهان صفوی توجه داشته باشد (ایزدی، ۱۳۹۱: ۱۳۱ و ۱۳۲). «احمدی» در مقاله‌ای با عنوان «تشیع و وقف در عصر صفوی» بر اساس آمار وقفی شهرهای مشهد، اصفهان و کرمان بیشترین اقدام‌های عمرانی در قالب آثار وقفی دوره صفوی را در رابطه با آستان قدس امام رضا (علیه السلام) اعلام کرده است (احمدی، ۱۳۸۴: ۴۴ و ۴۸). «طلایی» نیز در پژوهش خود با عنوان «سیاست مذهبی صفویان و پیامد آن بر توسعه موقوفات حرم امام رضا (علیه السلام)» معتقد است از نتایج مهم عملکرد پادشاهان صفوی و درباریان در افزایش موقوفات حرم امام رضا (علیه السلام) ایجاد مرکزی برای اشاعه فرهنگ شیعه و نهادینه کردن آن بوده است (طلایی، ۱۳۹۶: ۱۲۹-۱۳۰). می‌توان گفت، مرقد امام رضا (علیه السلام) در شاخصه‌هایی نظیر کانون علمی سرکار فیض آثار، اقامت و تحصن شخصیت‌های سیاسی - نظامی و برگزاری مراسم دعای ولی نعمت برجستگی یافت که افزون بر طلب امداد کرامات روحانی فرمانروایان صفوی و لشکریان قزلباش، در تقویت مشروعیت و حاکمیت آنان نیز تأثیر بسزایی داشت. محورهای مذکور در ادامه مطرح می‌شوند.

۱. توسل پادشاهان صفوی به کرامات روحانی امام رضا (علیه السلام)

شاهان صفوی زاده صفوی اهمیت فراوانی برای کرامات روحانی قایل بودند و بدین جهت افزون بر روحانیت اجداد صفوی خود، به ویژه شیخ صفی الدین اردبیلی، از ائمه معصومین (علیهم السلام) نیز طلب امداد می کردند. بررسی منابع تاریخی دوره صفویه نشان می دهد کرامات بزرگان دین در مواقع بحرانی نبردهای سهمگین خارجی تبلور بیشتری می یافت. فرمانروایان صفوی در رویارویی با تهاجم لشکریان عثمانی، با زیارت مقبره شیخ صفی الدین و به هنگام مقابله با حملات ازبکان و گورکانیان هند با زیارت مرقد امام رضا (علیه السلام) از روحانیت آنان طلب همت و امداد می کردند. منابع تاریخی دوره صفوی از زیارت های پیاپی شاه عباس اول از مرقد شیخ صفی الدین قبل از انجام هر عملیات نظامی با سرداران لشکر عثمانی حکایت دارد. در طی این زیارت ها، شاه عباس اول از ارواح شیخ صفی الدین و سایر اجداد صفوی اش طلب تبرک و استمداد می کرد. «جنابدی» نویسنده «روضه الصفویه» اعتقاد و باور شاه عباس اول به کرامات روحانی را نشانه درویش مسلکی و صوفی منشی وی به عنوان مرشد کامل طریقت صفویه دانسته است (ترکمان، ۱۳۸۲، ج ۲: ۴۴۷؛ جنابدی، ۱۳۷۸: ۷۳۸، ۸۶۵ و ۸۹۷). چنین اعتقاد و باوری را می توان با توجه به شرایط سیاسی - نظامی کشور، کم و بیش مختص تمامی فرمانروایان صفوی دانست.

شاهان صفوی از دوره سلطنت شاه اسماعیل اول تا دوره سلطنت شاه صفی، پیوسته شاهد حملات و چپاولگری های دستجات مختلف ازبک قرار داشتند. از این رو، فرمانروایان همواره خواهان تقویت روحیه و ایمان قلبی خود و لشکریان قزلباش با توسل به مزار ائمه شیعه (علیهم السلام) و سایر بزرگان دین بودند. با این همه، به جهت آنکه بیشتر مرقدهای ائمه شیعه (علیهم السلام) در منطقه عتبات قرار داشت، شاهان صفوی تنها در صورت تصرف سرزمین عراق می توانستند دسترسی مستقیمی به مرقدهای متبرکه جهت زیارت و توسل داشته باشند. واقعیت مذکور اهمیت مرقد امام هشتم شیعیان در مشهد را که همواره جزئی از قلمرو حکومت صفوی محسوب می شد، خاطر نشان می کرد و موجبات

توسل و زیارت روزافزون مرقد مطهر را فراهم می‌آورد. به همین جهت، شاه‌عباس اول که خواهان استرداد ایالت ازدست‌رفته خراسان بود همواره از روح مقدس امام رضا (علیه السلام) طلب همت و استمداد می‌کرد. بنا به عقیده اسکندربیک منشی نویسنده کتاب «تاریخ عالم‌آرای عباسی» به سبب همین حسن نیت و اراده صادقانه بود که شاه توانست به آرزوی خود دست یابد و با رشادت لشکریان قزلباش، ازبکان مهاجم را متواری نماید. در واقع، شاه‌عباس اول و سایر فرمانروایان صفوی از جمله شاه اسماعیل اول و شاه‌عباس دوم، همواره فتوحات خود را به واسطه ارادت و غلامی مخصوص‌شان نسبت به ائمه شیعه (علیهم السلام) به‌ویژه مجاورت و خدمتگزاری‌شان به مرقد امام هشتم شیعیان می‌دانستند. برای مثال، شاه‌عباس دوم در فتح‌نامه‌ای که به مناسبت تصرف قندهار منتشر کرد، پیروزی خود را «به حسن توفیقات الهی و امداد ارواح مقدس پیامبر اسلام و ائمه معصومین» دانست که با زیارت مرقد امام رضا (علیه السلام) به‌همراهی لشکریان قزلباش حاصل شده بود^۱ (ترکمان، ۱۳۸۲، ج ۲: ۵۴۶ و ۷۵۴؛ حسینی، ۱۳۷۹: ۴۹؛ واله قزوینی، ۱۳۷۲: ۷۱۱).

افزون بر موارد فوق، از دلایل مهم دیگری که موجب توسل شاهان صفوی و قزلباشان به امداد روحانی امام رضا (علیه السلام) می‌گردید، نسب‌نامه عرفانی و مراد و میریدی بنیان‌گذار طریقت صفوی یعنی شیخ صفی‌الدین بود. در این رابطه، مورخان دوره صفوی، به کرات و تقریباً به یکسان نسب‌نامه شیخ صفی‌الدین را از طریق شیخ زاهد گیلانی به امام رضا (علیه السلام) رسانیده‌اند. برای نمونه، واله اصفهانی و اسکندربیک منشی، نسب‌نامه مذکور را چنین ذکر کرده‌اند:

شیخ صفی‌الدین نسبت ارادت و خرقة و ارشاد ازو یافته و او از سیدجمال‌الدین و او از شیخ شهاب‌الدین محمود آمری و او به هفت واسطه از سیدالطایفه شیخ جنید بغدادی

۱. نمونه مشابه: شاه اسماعیل اول قبل از نبرد با شیبک‌خان، فرمانروای ازبکان، به زیارت مرقد امام رضا (علیه السلام) شتافت و دعای فتح و نصرت مسألت کرد. بنا به گفته خورشاه‌بن قباد حسینی نویسنده کتاب «تاریخ ایلچی»، فرمانروای صفوی «از هاتف توفیق مصدوقه (کَم مِنْ فَتْیَةٍ قَلِيلَةٍ غَلَبَتْ فَتْیَةَ کَثِيرَةٍ بِإِذْنِ اللَّهِ) به گوش صدق شنید و در آینه حکومت روزافزون صورت فتح و ظفر را معاینه دیده با دلی قوی و عزم درست از آن روزه جنت‌آسا بیرون رفت.» (حسینی، ۱۳۷۹: ۴۹).

و او از سری سقطی و او از معروف کرخی خادم امام رضا (واله قزوینی، ۱۳۷۲: ۳۵؛ ترکمان، ۱۳۸۲، ج ۱: ۱۳).

از آنجا که قزلباشان و صوفیان، مرید شاهان صفوی محسوب می‌شدند، چنین امدادهای روحانی شامل حال لشکریان نیز می‌گردید و آنان را در قالب روح جمعی واحدی برای اقدام مشترک علیه دشمن متجاوز متحد می‌کرد. برای نمونه، میرزا بیگ جنابدی در «تاریخ روضة الصفویه» نحوه مواجهه لشکریان قزلباش با ازبکان در سال ۹۸۶ق را چنین روایت می‌کند که مرتضی‌قلی‌خان فرمانده لشکریان قزلباش، در مواجهه با جلال‌خان بن دین محمدخان ازبک در ناحیه فریمان ولایت جام، پرچم امام رضا (علیه‌السلام) را به جهت تیمن، نصب و از خداوند طلب پیروزی نمود. به همین جهت در جریان نبرد، قزلباشان به واسطه کرامت امام هشتم شیعیان توانستند مکتب اخضر از فرماندهان ازبک و جلال‌خان والی مرو را شکست دهند و به قتل برسانند (جنابدی، ۱۳۷۸: ۵۹۷).

افزون بر آن، علّم‌ها و رایات امام رضا (علیه‌السلام) در هنگام ورود فرمانروا به مرقد مطهر یا در مراسم دینی برای تبرک به اهتزاز درمی‌آمد که نقش مهمی در تقویت روحیه پادشاه و لشکریان قزلباش داشت. برای نمونه، هنگام زیارت همایون پادشاه هند، متولی آستان قدس از وی خواست در روز عید قربان، علّمی را که شاه‌طهماسب اول به او بخشیده و در مرقد امام رضا (علیه‌السلام) بسته شده بود، تا مصلاّی شهر حمل کند. همایون نیز برای تقویت روحیه لشکریان قزلباش خود در بازپس‌گیری تاج‌وتخت هند، با طیب خاطر مراسم مذکور را برگزار کرد. در همین خصوص، هنگام ورود شاه‌اسماعیل اول و لشکریانش به مشهد برای زیارت و طلب دعای فتح برای رویارویی با لشکر شیبک‌خان ازبک، سادات و خدمتکاران مرقد مطهر، علّم امام رضا (علیه‌السلام) را تقدیم شاه کردند تا وی به همراه امرای لشکر، آن را تا مرقد حمل کند (نصیری، ۱۳۷۳: ۱۱۷؛ عالم‌آرای شاه اسماعیل، ۱۳۸۴: ۳۴۶).

چنان‌که اشاره شد، طلب امداد روحانی به‌ویژه در هنگام زیارت شاهان صفوی از

مرقد امام رضا (علیه السلام) تبلور بیشتری می‌یافت. فرمانروای صفوی برای تدبیر امور جنگی خود در مواجهه با دشمنان مرزی همچون ازبکان و پاره‌ای از اوقات با گورکانیان هند، ابتدا به زیارت مرقد مطهر می‌شتافت تا بتواند به تأمین قوت قلبی خود و تقویت روحیه لشکریان مبادرت ورزد. برای نمونه، شاه‌عباس دوم هنگام عزیمت برای تصرف قندهار به‌میزان دو فرسنگ راه را برای زیارت مزار مطهر، پیاده رهسپار شد. شاه صفوی مدت ۵۴ روز را اغلب به زیارت و طلب دعا و حاجات و باقی اوقات را به تدارک امور قلعه‌گشایی و تهیه اسباب و ادوات لشکرکشی و سپه‌آرایی مصروف داشت^۱ (واله قزوینی، ۱۳۸۲: ۴۵۸-۴۵۶؛ وحید قزوینی، ۱۳۸۳: ۴۵۹).

با این‌همه، از دوره سلطنت شاه‌سلیمان و سپس شاه‌سلطان حسین با کاهش قدرت ازبکان و تیموریان هند و همچنین عدم تمایل فرمانروایان به امور نظامی، جنگ‌های مرزی بزرگی به وقوع نپیوست. به همین جهت، میزان توسل پادشاهان صفوی و لشکریان قزلباش در بارگاه امام هشتم شیعیان به‌منظور بسیج نظامی و طلب کرامات روحانی کاهش چشمگیری یافت به‌طوری‌که طلب استغاثه و سفرهای زیارتی فرمانروایان نیز بیشتر جنبه نمادین و شخصی یافت. به‌عنوان مثال، در سال ۱۱۱۸ق، شاه‌سلطان حسین برخلاف فرمانروایان پیشین که همواره با لشکریان قزلباش به زیارت رهسپار می‌شدند، تنها با حرمسرا و درباریان خود وارد مشهد مقدس گردید و فرمان داد تا دالانی اختصاصی و مسقف به‌منظور دسترسی اختصاصی درباریان به مرقد امام رضا (علیه السلام) و دور از انظار مردم احداث شود. در همین خصوص، شاه‌سلطان حسین برخلاف رویه اجداد خود که به‌منظور شکرانه فتوحات نظامی و پاسداشت کرامات روحانی ائمه (علیهم‌السلام) شخصاً رهسپار مشهد مقدس می‌شدند، فرمان داد تا در غیاب وی، فتح‌نامه بحرین در مرقد مطهر قرائت شود و اهالی از خداوند متعال و ائمه معصومین (علیهم‌السلام) درخواست استیصال خوارج عَمَّان را نمایند. درحالی‌که

۱. نمونه مشابه: شاهان صفوی در مواجهه با قشون ازبکان، قبل از لشکرکشی و حتی در صورت شکست در برابر ازبکان نیز برای طلب امداد و استمداد از کرامات روحانی امام هشتم شیعیان، به زیارت مرقد وی می‌شتافتند که نمونه آن را می‌توان به‌هنگام مواجهه چندبار شاه‌طهماسب اول در برابر لشکریان عبیدخان ازبک ملاحظه کرد (وحید قزوینی، ۱۳۸۳: ۴۴؛ ترکمان، ج ۴، ۱۳۸۲: ۶۱۰؛ نطنزی، ۱۳۷۳: ۱۳).

پادشاهانی همچون شاه‌طهماسب اول یا شاه‌عباس اول در صورت دریافت کرامات روحانی شخصاً و حتی گاهی به‌صورت پیاده به زیارت مرقد مطهر می‌شتافتند. از نمونه‌های این مدعا را می‌توان در سال ۹۳۹ق، به توبه معروف شاه‌طهماسب اول بعد از ملاحظه کرامات روحانی حضرت علی (علیه السلام) در عالم رؤیا و یا شفای شاه‌عباس اول از بستر بیماری ذکر کرد^۱ (مستوفی، ۱۳۷۵: ۱۱۶؛ نوایی، ۱۳۵۳: ۱۵۴؛ بدلیسی، ۱۳۷۷، ج ۲: ۱۸۱؛ ترکمان، ۱۳۸۲، ج ۳: ۹۵۴؛ وحید قزوینی، ۱۳۸۳: ۱۵۰).

اهمیت روحانیت امام رضا (علیه السلام) در برقراری انسجام اجتماعی ایرانیان و اتحاد نظامی قزلباشان موجب می‌شد تا فرمانروایان کشورهای همسایه بر پایه مناسبات سیاسی - مذهبی تاریخی متنوعی که با پادشاهان صفوی داشتند، عقاید دوستانه یا خصمانه‌ای ابراز کنند. در این رابطه، «امینی هروی» نویسنده کتاب «فتوحات شاهی» از قول خواجه کمال محمود ساغرچی وزیر محمد شیبانی خان ازبک، روایت می‌کند که فرمانروای ازبک خطاب به وزیرش در باب منهدم‌ساختن مرقد امام هشتم شیعیان گفت: «هرچه بر سر ما آورد، او آورد. من همان زمان دانستم که این نیت موجب انهدام بنای حکومت او گشت.» (امینی هروی، ۱۳۸۳: ۳۴۷). این سخنان نشان‌دهنده وحشت فرمانروا و دستجات ازبک از ایمان قلبی و انگیزه بالای مذهبی و نظامی سواران قزلباش دارد.

برخلاف محمدشیبانی خان ازبک، فرمانروایان گورکانی و دکنی شبه‌قاره هند به‌واسطه پیشینه ارادت تاریخی به امام هشتم شیعیان یا وحدت مذهبی‌شان، مناسبات مطلوب سیاسی و همگرایی فرهنگی بیشتری با فرمانروایان صفوی برقرار می‌کردند. آنان احترام فراوانی برای مرقد امام رضا (علیه السلام) و جایگاه برجسته اجتماعی - سیاسی آن قایل بودند. برای مثال، همایون پادشاه گورکانی، هنگامی که به‌واسطه تبعید از هند در

۱. نمونه مشابه: عدم حضور آخرین فرمانروای صفوی در میدان نبرد با دستجات افغان موجب شد تا منابع تاریخی با عدول از نقش ناجیانه فرمانروایان صفوی، گزارش کرامات روحانی امام همام را به‌نحو دیگری بازگو کنند. در همین خصوص، «نوری» در کتاب خود روایت می‌کند: در سال ۱۳۰۰ق، افغان‌های هرات به مدت سی‌وپنج روز شهر مشهد را محاصره کردند که در عالم رؤیا با هشدارهای روحانی امام رضا (علیه السلام) مبتنی بر ترک محاصره، به‌تدریج عقب‌نشینی کردند (نوری، ۱۴۲۷ق، ج ۱: ۳۲۸).

ایران به سر می‌برد، به‌منظور بهبود روحیه خود و لشکریان قزلباشش در مواجهه با مدعیان سلطنت گورکانی، روزهای متوالی در مرقد امام رضا (علیه السلام) به مراسم زیارت و عبادت، اوقات خود را مصروف می‌داشت تا از روحانیت امام همام طلب استمداد نماید. با کاهش شور مذهبی و انگیزه‌های نظامی پادشاهان در اواخر حکومت صفوی، استغاثه فرمانروایان پناهنده گورکانی نیز کاهش یافت به‌طوری‌که شاهزاده اکبر فرزند اورنگ‌زیب فرمانروای گورکانی که همانند همایون برای درخواست حمایت نظامی لشکریان قزلباش به دربار شاه سلیمان آمده بود، با اطلاع از سیاست عدم مداخله نظامی حکومت صفوی، در ایران سکونت اختیار نمود. وی برخلاف سلف، به‌جای طلب دعای فتح و نصرت در بارگاه امام رضا (علیه السلام)، پس از وفات، در صحن شاه‌طهماسب اول دفن گردید^۱ (قمی، ۱۳۸۳، ج ۱: ۳۰۷؛ قزوینی، ۱۳۶۷: ۷۵). زیارت‌های مداوم شاهان صفوی از مرقد امام هشتم شیعیان و طلب استمدادشان موجب شد تا آنان نذورات و صدقات خود را به بهبود و تنظیم «سرکار فیض آثار» یا همان اداره متولی مرقد مطهر، اختصاص بدهند.

۲. نذورات پادشاهان صفوی در مرقد امام رضا (علیه السلام)

شاهان صفوی توجه ویژه‌ای به ارسال نذورات و صدقات خود برای رونق زیارت مرقد‌های مقدس شیعه در داخل کشور و همچنین در منطقه عتبات داشتند. حکومت صفوی به‌واسطه مخالفت مقامات بلندپایه عثمانی در بیشتر ایام سلطنت دسترسی مستقیمی به مراقد ائمه شیعه (علیهم‌السلام) در عتبات نداشتند و ناگزیر صدقات، نذورات و کمک‌های مالی خود را با همکاری مقامات عالی‌رتبه عثمانی، به اداره‌کنندگان مرقد‌های مطهر اهدا می‌کردند. همین روال موجب توجه بیشتر آنان به مرقد امام هشتم شیعیان در مشهد می‌شد. برای نمونه، شاه‌اسماعیل اول به‌واسطه چپاول مزار

۱. نمونه مشابه: حبش‌خان فرستاده نظام شاه والی احمد نگر در منطقه دکن که شیعه‌مذهب و با زبان فارسی آشنایی کاملی داشت، در مدتی که در ایران مقیم بود با کسب اجازه از شاه‌عباس اول، به زیارت مرقد امام رضا (علیه السلام) شتافت (ترکمان، ۱۳۸۲، ج ۳: ۹۶۴).

امام رضا (علیه السلام) توسط ازبکان، فرمان داد تا قنادیل و شمعدان‌های طلایی و نقره‌ای به سرکار فیض آثار اختصاص یابد. در تداوم همین روند، شاه‌طهماسب اول نیز نذورات فراوانی در مشهد انجام داد به‌طوری‌که افزون بر احداث قلعه مشهد مقدس برای حفاظت از شهر در برابر تهاجم ازبکان، گنبد مطلا و سرطوق مرصع، شرفه دوز ضریح، شمعدان بالاسر و پایین پای مرقد مطهر و همچنین دربی مرصع نصب کرد.^۱ وی همچنین پس از دستیابی به یک قطعه الماس گرانبها که از نذورات سرکار فیض آثار و توسط عبدالمؤمن خان ازبک به چپاول رفته بود، به قیمت آن املاک مرغوبی را وقف مرقد مطهر نمود (مستوفی، ۱۳۷۵: ۸۱؛ عالم‌آرای شاه اسماعیل، ۱۳۸۴: ۳۴۷؛ ترکمان، ۱۳۸۲، ج ۲: ۶۱۰).

در میان فعالیت‌های مذهبی فرمانروایان صفوی، اقدام‌های شاه‌عباس اول به‌واسطه ذوق معماری و عمرانی‌اش حایز اهمیت ویژه‌ای بود. در این میان، هجوم ازبکان به خراسان در دوره ضعف حکومت صفوی نیز موجب چپاول شهر مشهد و از جمله مزار مقدس می‌شد. در این خصوص، لشکریان عبدالمؤمن خان فرمانروای ازبک اموال مرقد شامل قنادیل مرصع طلا و نقره، شمعدان، مفروشات، ظروف چینی و کتابخانه بی‌نظیر سرکار فیض آثار را که حاوی مصاحفی به خطوط مبارک ائمه شیعه (علیهم السلام) و دانشمندان برجسته‌ای همچون یاقوت حموی بود، چپاول کردند. این اقدام آنان سبب شد شاه‌عباس اول به مطلقاً کردن مجدد گنبد امام رضا (علیه السلام) همت گمارد و برای جبران خسارت وارده به کتابخانه سرکار فیض آثار، کتابخانه شخصی خود شامل کتاب‌های عربی و علمی در حوزه‌هایی مانند فقه، تفسیر و حدیث را وقف و نذر سرکار فیض آثار کند. شاه‌عباس اول سپس به توسعه صحن حرم پرداخت چرا که تعداد زائران مشهد افزایش فراوانی یافته بود. به فرمان فرمانروای صفوی، خیابانی از دروازه غربی تا شرقی شهر طرح و اجرا شد تا مردم از هر طرف بتوانند با گذر از

۱. نمونه مشابه: شاه‌طهماسب اول، پیوسته نذورات و هدایای فراوانی برای سرکار فیض آثار و زائران به مشهد می‌فرستاد. بر پایه گزارش اسکندربیگ منشی، میرمحمد اشرف از سادات درازگیسوی استرآباد، بنا بر وفور دیانت، صلاح و پرهیزگاری مورد اعتماد شاه‌طهماسب اول قرار گرفت و همواره از جانب وی به نیابت شرعی، به زیارت آستانه امام رضا (علیه السلام) رهسپار می‌شد (قمی، ۱۳۸۳، ج ۱: ۴۰۵؛ واله قزوینی، ۱۳۷۲: ۳۹۸؛ ترکمان، ۱۳۸۲، ج ۱: ۱۵۱).

میان ایوان‌ها به صحن حرم راه یابند. در تداوم اقدام‌های عمرانی، شاه صفوی فرمان داد برای رفع کمبود آب سکنه مشهد و زائران حرم، از چشمه‌ها و قنوت نواحداث، آب به شهر آوردند و کانال آبی در میان خیابان و حوضی بزرگ در وسط صحن حرم احداث کنند تا آب با گذر از حوض به خیابان شرقی شهر جاری شود (ترکمان، ۱۳۸۲، ج ۱: ۱۲۱ و ج ۲: ۴۱۳، ۷۶۱ و ۸۵۴).

مشابه و به پیروی از اقدام‌های مذهبی پادشاهان صفوی، شاهزادگان و حکام ایالات همجوار خراسان نیز نذورات و صدقات خود را به مصارف سرکار فیض آثار اختصاص می‌دادند. در این میان، شاهزاده سلطان مهین‌بانو خواهر کوچک‌تر شاه‌طهماسب اول جواهرات و ظروف چینی خود را نذر مرقد امام رضا (علیه السلام) نمود. در همین رابطه، آقامحمد حاکم مازندران برای سهولت تردد زائران مشهد، رباط و حوضی عالی در مسیر راه مشهد در موضع چشمه الهاک احداث نمود تا افزون بر زائران، بازرگانان و سایر مسافران نیز در آن راه بی‌آب‌وعلف به سهولت تردد کنند. افزون بر اقدام‌های مذکور، به‌فرمان پادشاهان صفوی، مالوجهات مشهد مقدس سیورغال سرکار فیض آثار بود که از طرف وزیر شهر اداره می‌گردید (حسینی، ۱۳۷۹: ۲۴۲؛ قمی، ۱۳۸۳، ج ۱: ۴۳۱ و ج ۲، ۱۰۳۴).

۳. عالمان و اداره سرکار فیض آثار به‌فرمان پادشاه صفوی

بر پایه اقدام‌های وقفی و نذورات مذکور، عالمان برجسته‌ای به نیت مجاورت مرقد امام رضا (علیه السلام) و گسترش علوم به‌ویژه فقه شیعه، در شهر مشهد سکونت اختیار کردند. این روند حضور عالمان موجب شد تا کانون علمی نیرومندی در شهر مشهد به محوریت سرکار فیض آثار شکل بگیرد. از این عالمان مشهور می‌توان به مولانا عبدالله شوشتری، خواجه افضل‌الدین ترکه از قضات مشهور اصفهان، شیخ حسن داود استرآبادی و شیخ فضل‌الله عرب، پیش‌نماز مسجد جامع مشهد، را نام برد که به‌واسطه شهرت پرهیزکاری و درجه‌الای علمی‌شان، به‌فرمان پادشاه صفوی به

مدرسی یا خادمی گری مرقد مطهر اشتغال داشتند. حضور عالمان برجسته در قالب مدرسان سرکار فیض آثار از جمله حکیم عمادالدین محمود، ملاعلی مذهب و مولانا افضل قاینی موجب شد تا افزون بر علوم دینی همچون فقه، تفسیر و کلام، علوم عقلی از قبیل فلسفه، ریاضی و پزشکی نیز گسترش یابد و طالبان علم را از نواحی مختلف جذب کنند؛ طالبانی مانند مولانا حسین قاینی، شیخ بهاءالدین محمد عاملی و میر محمدباقر داماد در شهر مشهد به عالمان و مدرسان مشهوری تبدیل شدند و توانستند جایگاه اجتماعی مهمی در دوره حکومت صفوی از جمله مدرسی سرکار فیض آثار و حضور در مجالس علمی - فقهی فرمانروایان صفوی کسب کنند^۱ (ترکمان، ۱۳۸۲، ج ۱: ۱۵۴-۱۵۵ و ۱۴۷، ۱۵۶ و ۱۵۷-۱۵۸؛ واله قزوینی، ۱۳۷۲: ۴۳۹؛ سیستانی، ۱۳۸۳: ۱۸۴ و ۴۶۰).

توسعه روزافزون سرکار فیض آثار که به واسطه توجه روزافزون عالمان، زائران و مقامات عالی رتبه حکومت صفوی صورت پذیرفت، موجبات سکونت و حضور عالمان شیعه در مناصب متعدد مدرسی و خادمی گری سرکار گردید. بنا به روایت قمی نویسنده کتاب «خلاصة التواریخ»، شاه طهماسب اول به واسطه دریافت کرامات روحانی از ائمه (علیهم السلام) که به توفیقات سیاسی - نظامی وی انجامیده بود، تصمیم به تنظیم سرکار فیض آثار، ایجاد کانون فقه شیعه و پیراستن شهر مشهد از منهیات گرفت. وی در وهله نخست برای پیشبرد اقدام هایش، حسن سلطان روملو حاکم خاکی مشهد را عزل کرد. نگرش مذکور در دوره سلطنت سایر فرمانروایان صفوی نیز تداوم یافت. در این رابطه، مهم ترین منصب، تولیت سرکار فیض آثار بود که معمولاً به فرمان پادشاه صفوی به مقام های عالی رتبه مذهبی شامل صدور، قضات، شیخ الاسلام ها

۱. نمونه مشابه: افزون بر اقامت عالمان دینی، پزشکان مشهوری نیز به منظور تقرب و تبرک از مرقد امام رضا (علیه السلام) در شهر مشهد سکونت اختیار و معالجات خود را نذر امام همام می کردند. برای نمونه، حکیم عمادالدین محمود که به دانشوری مشهور و رسالات مهمی در علم طب و معالجه امراض نوشته بود، با حضور در مشهد عنوان «طبيب سرکار فیض آثار» یافت. وی در این جایگاه به معالجه بیماران و زائران مشغول بود. در همین خصوص، میرزا حسن بیک که طبیبی حاذق و از اهالی شهر یزد بود، به نیت مجاورت مرقد امام هشتم شیعیان، بیست سال در مشهد سکونت اختیار کرد و در این مدت به معالجه امراض مختلف اشتغال داشت. در همین رابطه، درویشان گوشه نشین بسیاری از جمله سیفا ز رکش در مشهد به سر می بردند. دیگر آنکه، شریف پاشا از فرماندهان اصفهانی الاصل حکومت عثمانی، با موافقت شاه عباس اول در شهر مشهد ساکن و به فرمان شاه صفوی موجب سالانه ای برای وی منظور شد (ترکمان، ۱۳۸۲، ج ۱: ۱۶۸؛ مستوفی بافقی، ۱۳۸۵، ج ۳: ۴۱۸ و ۵۱۰؛ نوایی، ۱۳۵۳: ۹).

و مدرسان برجسته واگذار می‌گردید. این منصب تنها به واسطه فوت متولی یا سوءمدیریت وی به شخص دیگری انتقال می‌یافت. در این رابطه، از میان مدرسان سرکار، میر سیدعلی بن میر اسدالله شوشتری و شیخ لطف‌الله طیسی مدتی عهده‌دار این منصب بودند. امیر ابوالمعالی انجوی شیرازی از صدور دوره سلطنت شاه‌عباس اول نیز مدتی تولیت سرکار را عهده‌دار بود ولی در سال ۱۰۱۵ق، به واسطه سوءمدیریت، به فرمان شاه برکنار شد و منصب مذکور به قاضی خان از سادات حسنی قزوین و از اقوام قاضی جهان، وزیر شاه‌طهماسب اول، واگذار شد. از جمله استثنای این امر، تولیت شاهزاده سلیمان میرزا، فرزند چهارم شاه‌طهماسب اول، بود که از زمان کودکی در مشهد تحت تربیت شاهولی سلطان تاتی اغلی ذوالقدر حاکم مشهد قرار داشت. وی به فرمان پدرش مدتی به تولیت و خادم‌باشی گری مرقد امام رضا (علیه السلام) منصوب شد^۱ (ترکمان، ۱۳۸۲، ج ۱: ۱۳۳، ۱۵۷ و ۱۶۶؛ واله قزوینی، ۱۳۷۲: ۴۰۱ و ۴۲۳؛ قمی، ۱۳۸۳، ج ۱: ۳۸۰).

منصب تولیت سرکار فیض آثار همواره به یک شخص اختصاص نداشت و در پاره‌ای از اوقات تولیت سرکار فیض آثار به دو قسمت سنتی و واجبی تقسیم می‌شد؛ چنان‌که در دوره حکومت شاه‌طهماسب اول تولیت سنتی به میرکمال‌الدین محمد استرآبادی و تولیت واجبی به میر ابوالقاسم اصفهانی واگذار شد. بنا به گفته اسکندر بیگ منشی نویسنده کتاب «تاریخ عالم‌آرای عباسی»:

«غرض از عبارت سنتی آن است که سیورغالات و آنچه سرکار خاصه شریفه به جهت مصارف السرکار از مصالح شیلان و وظایف خدام و مدرسان و ارباب وظایف و ادارات سادات و عملاء و فضلاء و ارباب استحقاق داده می‌شد چون اختیار صرف حضرت خاقان جنت‌آشیان داشتند آن را سنتی می‌نامند و حاصل اوقات و نذرات که مصرف معین دارد بموجب شروط واقفین عمل می‌باید کرد، آن را واجب می‌شمارند»^۲

۱. نمونه مشابه: میرزا باقر رضوی مشه‌دی، شیخ‌الاسلام قزوین و میرزا بدیع کلانتر مشهد نیز مدتی تولیت سرکار فیض آثار را به خود اختصاص دادند (وحید قزوینی، ۱۳۸۳: ۴۲۶ و ۷۵۴).

۲. نمونه مشابه: در سال ۹۷۴ق، شاه‌طهماسب اول، تولیت واجبی را به میر ابوالولی انجو و تولیت سنتی را به میرعبدالله بدلا واگذار کرد (قمی، ۱۳۸۳، ج ۱: ۴۶۰).

(خاتون آبادی، ۱۳۵۲: ۴۸۹؛ ترکمان، ۱۳۸۲، ج ۱: ۱۴۹).

در اواخر دوره حکومت صفوی نیز همچنان اداره سرکار فیض آثار میان دو نفر از عالمان و بزرگان شهر مشهد با عنوان متولی و ناظر آستان قدس تقسیم شده بود به طوری که افزون بر تولیت میرزا داود مستوفی خاصه و صاحب نسقی میرزا ابوالحسن در دوره سلطنت شاه سلطان حسین، در سال ۱۱۳۵ ق، در آستانه فروپاشی حکومت صفوی، تولیت آستان قدس به میرزا شمس الدین محمد از بزرگان شهر و صاحب نسقی سرکار فیض آثار به حسن، مشهور به نمک کش، اختصاص داشت. شخصیت های مذکور نقش مهمی در تحولات سیاسی - نظامی شهر مشهد داشتند. با این اوصاف، متولیان گاهی اوقات در لشکرکشی های نظامی و مذاکرات سیاسی به فرمان پادشاه صفوی نیز حضور برجسته ای داشتند. برای مثال، در سال ۹۵۶ ق، میر عبدالعظیم متولی آستانه امام رضا (علیه السلام) از جانب شاه طهماسب اول مأمور مذاکره با برادر شورشی اش القاص میرزا شد (مستوفی، ۱۳۷۵: ۱۱۹-۱۲۰ و ۱۷۶-۱۷۷؛ نصیری، ۱۳۷۷: ۲۱۸؛ بدلیسی، ۱۳۷۷، ج ۲: ۲۰۲).

افزون بر تقابل نظامی پادشاهان صفوی با ازبکان، حضور چشمگیر عالمان برجسته در مشهد و در جوار مرقد امام رضا (علیه السلام) موجب شد تا کانون علمی مهمی در این شهر شکل بگیرد که نقش فراوانی در مشاجرات و مذاکرات مذهبی با ازبکان ایفا می کرد. در این رابطه، می توان به مکتوبات عالمان ازبک ماوراءالنهر با عالمان سرکار فیض آثار اشاره کرد. عالمان مشهد از جمله مولانا محمد رشک رستم داری، تلاش داشتند تا با نامه نگاری و اعلام براهین شرعی از جمله حرام بودن نبرد در ماه رجب و موقوفه بودن بسیاری از اراضی و باغات شهر، مانع تجاوز ازبکان به رهبری عبدالله خان ازبک شوند که در نهایت، با مخالفت عالمان ماوراءالنهر مواجه شدند^۱ (ترکمان، ۱۳۸۲، ج ۲: ۳۹۲).

بر پایه سنتی تاریخی، در مواقع بحران سیاسی - نظامی شهرها، عالمان و بزرگان دینی نقش پررنگی در مراودات و مذاکرات سیاسی ایفا می کردند. به همین جهت،

۱. نمونه مشابه: مباحثه دینی دیگری که پس از قتل عام خونین مشهد و عالمان برجسته آن توسط عبدالؤمن خان فرزند عبدالله خان فرمانروای ازبک صورت پذیرفت، میان عالم مشهور مولانا عبدالله شوشتری با عالمان ازبک ماوراءالنهر بود (جنابیدی، ۱۳۷۸: ۶۸۷).

عالم‌ان و سادات سرکار فیض آثار نیز در حفظ و حراست شهر مشهد و مرقد امام رضا (علیه السلام) نقش مهمی داشتند و در مناسبات سیاسی - نظامی منطقه‌ای و مرزی با کشورهای همسایه، نقش برجسته‌ای را ایفا می‌کردند. برای نمونه، در سال ۱۱۳۵ ق، به‌هنگام محاصره شهر اصفهان توسط محمود افغان، بزرگان مشهد همچون محمدامین آقا و محمدتقی آقای کلوند و میرزا ابوالحسن صاحب نسق سرکار فیض آثار، برای برقراری نظم و امنیت در شهر مشهد و جلوگیری از حمله افغان‌ها، علی‌قلی خان بیگلربیگی سابق مشهد را دوباره به حکومت منصوب کردند. استقبال از شخصیت‌های سیاسی پناهنده یا مهمان کشورهای همسایه نیز سنتی متداول در میان متولیان و عالم‌ان سرکار فیض آثار بود به‌گونه‌ای که افزون بر مهمان‌داری آنان از عبدالعزیزخان ازبک حاکم شهر بخارا در هنگام زیارت مرقد امام رضا (علیه السلام)، هنگام ورود همایون پادشاه گورکانی به شهر مشهد نیز به همراهی شاه‌قلی سلطان استاجلو حاکم شهر به استقبال وی شتافتند و او را با همراهانش وارد مشهد کردند. همایون‌شاه در تمام مدت حضورش در مشهد، مهمان سرکار فیض آثار بود (مستوفی، ۱۳۷۵: ۱۷۵؛ قمی، ۱۳۸۳، ج ۱: ۳۰۶؛ نصیری، ۱۳۷۳: ۱۱۶).

۴. اقامت و تحصن مقامات بلندپایه سیاسی - نظامی حکومت صفوی در مرقد امام

رضا (علیه السلام)

چنان‌که بیان شد، پادشاهان صفوی تا دوره سلطنت شاه‌عباس دوم، همواره برای طلب کرامات روحانی و ذکر دعا به زیارت مرقد مطهر امام رضا (علیه السلام) می‌شتافتند. به همین سبب بود که شاه‌عباس اول در نامه‌ای خطاب به سلطان عثمانی، زیارت‌های مداوم و طلب دعا در بارگاه امام رضا (علیه السلام) را سنت اجداد خود قلمداد می‌کند که توسط وی مراعات و به‌فرمانش به «زهد و عباد مؤمنین در مساجد و معابد» تسری یافته است. در این خصوص، فرمان شاه‌عباس اول و سایر فرمانروایان صفوی جنبه دیگری نیز داشت به‌طوری‌که جایگاه برجسته مرقد امام هشتم شیعیان و حضور

عالم‌ان و دانشمندان مشهور در مشهد، موجب ایجاد مکانی امن برای بست‌نشینی یا تبعید آبرومندان بسیاری از مقامات بلندپایه سیاسی - نظامی به‌ویژه حکام ایالات مختلف کشور را فراهم می‌آورد. شاهان صفوی معمولاً حاکمان معزول را برای ممانعت از هر اقدام سیاسی - نظامی مؤثر و نیز تأمین امنیت‌شان به‌سبب وجود رقابت‌های سیاسی محلی - خاندانی، به جوار مرقد‌های مقدس، به‌ویژه مرقد امام رضا (علیه السلام) در مشهد، اعزام می‌کردند تا در آن‌جا به نیایش و قرائت دعای ولی‌نعمت مشغول شوند. برای نمونه، در سال ۹۵۸ق، شاه‌طهماسب اول چون می‌دانست امیر حسام‌الدین والی رشت و خواهرزاده‌اش لایق حکومت کردن نیست، او را برای سکونت دائمی‌اش به مشهد مقدس فرستاد و وجه معیشتی برایش مقرر کرد. در همین رابطه، در سال ۱۰۵۴ق، شاه‌عباس دوم به‌واسطه شکایت مشایخ عرب از ظلم و ستم سید منصورخان حکمران خوزستان، وی را معزول و به‌جای وی سید برکه‌خان را منصوب کرد. سیدمنصورخان به مشهد فرستاده شد تا با اسکان در جوار مرقد امام رضا (علیه السلام) برای تداوم حکومت صفوی دعا کند (نوایی، ۱۳۵۳: ۲۱۵؛ حسینی، ۱۳۷۹: ۲۲۴؛ واله قزوینی، ۱۳۸۲: ۴۱۱).

تنها ظلم و ستم حکام موجب ناراضیتی و فوران شورش ایلات و سایر اقشار جامعه نمی‌شد بلکه گاهی حسن سلوک و بخشش حکمران نیز موجب جسارت عشایر منطقه و در نتیجه بی‌سامانی ولایت می‌شد. شاه‌عباس دوم به سبب آنکه حاکم لرستان با ایلات منطقه به نیکویی سلوک می‌کرد و موجب جسارت آنان شده بود، ناچار شد برای برقراری آرامش، وی را عزل کند. حکومت لرستان به عموی علی‌قلی‌خان یعنی منوچهرخان اختصاص یافت. شاه فرمان داد تا خان معزول در مشهد سکونت گزیند و دعاگوی حکومت صفوی باشد. در همین دوره سلطنت شاه‌عباس دوم، سلیمان‌خان والی اردلان نیز به‌واسطه شکایت حکام زیردستش معزول و برای دعاگویی دوام حکومت صفوی به مشهد فرستاده شد. به‌جای وی فرزند بزرگش کلبعلی‌خان والی اردلان گردید. در مجموع، بنا به گفته محمدابراهیم‌بن‌زین‌العابدین نصیری نویسنده کتاب «دستور شهریاران»، دعای دوام حکومت ولی‌نعمت از طرف خادم‌باشی مرقد مطهر که نایب‌الزیاره شاه صفوی محسوب می‌شد، روزها و شب‌ها با حضور زائران

و خدمتگزاران خوانده می‌شد (وحید قزوینی، ۱۳۸۳: ۵۶۸ و ۶۲۶؛ نصیری، ۱۳۷۳: ۱۱۷).

افزون بر سکونت اجباری حکام معزول، گاهی نیز حکام و مأموران عالی‌رتبه، شخصاً و داوطلبانه برای شفاعت یا جلوگیری از آسیب‌دیدن از سوی رقیبان سیاسی محلی و خاندانی خود به مرقد امام رضا (علیه السلام) پناهنده می‌شدند. برای نمونه، در سال ۱۰۲۱ ق، بهزادبیک وزیر ایالت گیلان با اعلام عدم التفات شاه‌عباس اول نسبت به خودش، زندانی شد. وی پس از مدتی موفق شد از زندان بگریزد و به مدت چهار سال در مرقد مطهر متحصن شود. در همین خصوص، در سال ۱۰۲۶ ق، میرزای عالمیان وزیر خراسان به‌واسطهٔ مخاصمت و وحشت از محراب‌خان بیگلربیگی، به مرقد پناهنده شد. در پاره‌ای از اوقات، شخصیت‌های سیاسی که از جایگاه متزلزل خود مطلع بودند، به‌منظور جلوگیری از سوءظن آتی شاه صفوی نسبت به آنان در پذیرش سخنان و توطئه‌های رقبای سیاسی، از شاه اقامت در شهر مشهد را تقاضا می‌کردند. می‌توان از درخواست مقامات برجسته‌ای همچون سام‌میرزا برادر شاه‌طهماسب اول در سال ۹۷۵ ق و همچنین تقاضای ملک‌شاه‌حسین از حکام سیستان یاد کرد که تقاضای سکونت در مشهد به‌منظور عبادت و دعاگویی دوام حکومت ابدپیوند صفوی را داشتند. برای مقامات تبعیدی معمولاً به‌فرمان شاه صفوی، املاک و اموالی برای گذران زندگی در حوالی شهر مشهد اختصاص می‌یافت (گیلانی، ۱۳۴۹، ج ۱: ۲۱۳؛ ترکمان، ۱۳۸۲، ج ۲: ۷۶۰؛ قمی، ۱۳۸۳، ج ۱: ۵۵۳؛ سیستانی، ۱۳۸۳: ۴۹۸).

اقامت و توسل پادشاهان، مقامات حکومتی و عالمان برجسته، موجب می‌شد تا بسیاری از آنان در مرقد امام رضا (علیه السلام) دفن شوند. در این رابطه، جسد شاهزاده بهرام‌میرزا که در زمان حیات پدرش شاه‌طهماسب اول وفات یافت، به‌فرمان شاه و همچنین جسد شاهزاده سلطان‌حیدر‌میرزا، فرزند دیگر شاه‌طهماسب اول، نیز توسط مادرش در آن‌جا دفن شد. شخص شاه‌طهماسب اول نیز پس از وفات در صحنی مخصوص دفن گردید. در همین خصوص، اجساد امرا، عالمان، قضات و صدور مهمی همچون قاضی جهان و میراسدالله صدر در مرقد امام هشتم شیعیان دفن شد. جسد شیخ بهاء‌الدین عاملی نیز در سال ۱۰۳۱ ق، بنا بر وصیتش، در پائین‌پای مبارک در

منزلی که در ایام اقامتش در مشهد مقدس، مدرسه شیخ محسوب می‌شد، مدفون گردید. اداره مزارات اشخاص برجسته مذکور، معمولاً برعهده اوقاف خصوصی‌شان قرار داشت که از اموال شخصی آنان تأمین می‌گشت. برای مثال، با وفات داوود بیگ مهتر رکاب‌خانه که شاه‌عباس دوم را وصی خود اعلام کرده بود، شاه فرمان داد تا او را در مرقد امام رضا (علیه السلام) دفن و مقداری از اموال داوود بیگ را وقف مزارش کنند. در همین خصوص، زینت بیگم دختر کوچک‌تر شاه‌طهماسب اول نیز بازاری در شهر یزد را وقف مزار خود در شهر مشهد کرد (حسینی، ۱۳۷۹: ۱۷۶؛ ترکمان، ۱۳۸۲، ج ۳: ۹۶۷؛ غفاری، ۱۴۱۴ ق: ۳۶۱؛ قمی، ۱۳۸۳، ج ۱: ۴۳۵ و ۶۰۵؛ وحید قزوینی، ۱۳۸۳: ۱۳۶ و ۷۳۹؛ مستوفی بافقی، ۱۳۸۵، ج ۱: ۱۷۲).

نتیجه‌گیری

شیعیان همواره نقش مهمی برای زیارت قایل بوده‌اند تا از این طریق بتوانند با توسل به ارواح مقدس امامان شیعه (علیهم السلام) از کرامات روحانی آنان استمداد نمایند. به همین جهت، عده‌ای از فرمانروایان صفوی به اعتبار تبار صوفیانه و همچنین انتساب به ائمه معصومین (علیهم السلام) برای مقابله با حملات ازبکان و گورکانیان هند، با توسل و زیارت مرقد امام رضا (علیه السلام) طلب استمداد می‌کردند. سنت توسل شاهان صفوی به زیارت در قالب ذکر دعا و نیایش برای دریافت کرامات روحانی امام هشتم شیعیان، موجب می‌شد تا در وهله نخست، آنان سنت مذکور را به عالمان دینی و شخصیت‌های سیاسی - نظامی تبعیدی که اکثراً شامل حکام معزول ایالات بودند، تسری بدهند و در قالب سرکار فیض آثار، مراسم برگزاری دعای ولی‌نعمت و دوام حکومت صفوی را برگزار کنند.

در وهله دوم نیز فرمانروایان صفوی، توجه ویژه‌ای به هزینه نذورات و صدقات خود برای تنظیم امور مربوط به مرقد مطهر در قالب سرکار فیض آثار انجام دادند. اقدام‌های مذکور به تدریج مرکزیت مذهبی مهمی به شهر مشهد داد به‌طوری‌که اکثر عالمان

مشهور به فرمان پادشاه صفوی، در قالب سرکار فیض آثار به تولیت، تدریس یا انجام مذاکرات سیاسی - مذهبی با مقامات محلی، منطقه‌ای و حتی کشورهای همسایه مبادرت ورزیدند. جنبه دیگر اقامت در جوار مرقد امام رضا (علیه السلام) شامل دفن شخصیت‌های برجسته یا متحصّن می‌شد. در مجموع، می‌توان گفت، پیوند معنوی پادشاهان صفوی با مرقد امام رضا (علیه السلام)، مشروعیت مذهبی نیرومندی برای آنان ایجاد کرد.

منابع و مآخذ

- احمدی، نرگس. (۱۳۸۴). «تشیع و وقف در عصر صفوی». مجله علمی-پژوهشی دانشکده ادبیات و علوم/انسانی دانشگاه اصفهان. دوره دوم. ش ۴۰. صص: ۶۲-۴۱.
- امینی هروی، امیر صدرالدین ابراهیم. (۱۳۸۳). فتوحات شاهی. چاپ اول. تهران: انجمن آثار و مفاخر فرهنگی.
- ایزدی، حسین. (۱۳۹۱). «شاهان صفوی و زیارت». مجله علمی-پژوهشی شیعه‌شناسی. س ۱۰. ش ۳۹. صص: ۱۵۲-۱۳۱.
- بدلیسی، شرف‌خان. (۱۳۷۷). شرفنامه. چاپ اول. تهران: اساطیر.
- ترکمان، اسکندر بیگ. (۱۳۸۲). تاریخ عالم‌آرای عباسی. چاپ سوم. تهران: امیرکبیر.
- جناب‌دی، میرزا بیگ. (۱۳۷۸). روضه‌الصفویه. چاپ اول. تهران: بنیاد موقوفات دکتر محمود افشار.
- حسینی، خورشاه‌بن قباد. (۱۳۷۹). تاریخ ایلچی، نظام‌شاه. چاپ اول. تهران: انجمن آثار و مفاخر فرهنگی.
- خاتون‌آبادی، سید عبدالحسین الحسینی. (۱۳۵۲). وقایع‌السنین و الاغوام. چاپ اول. تهران: کتاب‌فروشی اسلامیة.
- سیستانی، ملک‌شاه حسین بن ملک غیاث‌الدین محمد. (۱۳۸۳). احیاء الملوك، تاریخ سیستان تا عصر صفوی. چاپ دوم. تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
- طلایی، زهرا. (۱۳۹۷). «تشیع و وقف در عصر صفوی». مجله علمی-پژوهشی پژوهش‌های تاریخی. دوره جدید. س ۱۰. ش ۱. صص: ۱۵۲-۱۲۹.
- غفاری، قاضی احمد بن محمد. (۱۴۱۴ق). تاریخ نگارستان. چاپ اول. تهران: کتاب‌فروشی حافظ.
- قزوینی، ابوالحسن. (۱۳۶۷). فواید‌الصفویه. چاپ اول. تهران: مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی.
- قاضی احمد بن شرف‌الدین الحسین الحسینی. (۱۳۸۳). خلاصه‌التواریخ. چاپ دوم. تهران: مؤسسه انتشارات و چاپ دانشگاه تهران.
- گیلانی، ملا عبدالفتاح فومنی. (۱۳۴۹). تاریخ گیلان. تهران: بنیاد فرهنگ ایران.
- مستوفی، محمد محسن. (۱۳۷۵). زبده‌التواریخ. چاپ اول. تهران: بنیاد موقوفات دکتر محمود افشار.
- مستوفی بافقی، محمد مفید. (۱۳۸۵). جامع مفیدی. چاپ اول. تهران: اساطیر.
- مؤلف ناشناخته. (۱۳۸۴). عالم‌آرای شاه اسماعیل. چاپ دوم. تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
- نصر، سید حسین. (۱۳۹۳). آموزه‌های صوفیان. ترجمه حسین حیدری و محمد هادی امینی. چاپ اول. تهران: قصبه‌سرا.
- نصیری، محمد ابراهیم بن زین‌العابدین. (۱۳۷۳). دستور شهریاران. چاپ اول. تهران: بنیاد موقوفات دکتر محمود افشار.
- نطنزی، محمود بن هدایت‌الله افوشته‌ای. (۱۳۷۳). نقاوة الآثار فی ذکر الاخیار فی تاریخ الصفویه. چاپ دوم. تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
- نوایی، عبدالحسین (گردآورنده). (۱۳۵۳). شاه‌عباس، مجموعه اسناد و مکاتبات تاریخی همراه با یادداشت‌های تفصیلی. چاپ اول. تهران: بنیاد فرهنگ ایران.
- _____ (۱۳۶۳). اسناد و مکاتبات سیاسی ایران، شاه‌سلطان حسین. چاپ اول. تهران: مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی.
- نوری، حسین بن محمد تقی. (۱۴۲۷ق). دارالسلام فی ما يتعلق بالرؤیا و المنام. چاپ اول. بیروت: دارالبلاغه.

- واله قزوینی، محمدیوسف. (۱۳۷۲). خلد برین. چاپ دوم. تهران: بنیاد موقوفات دکتر محمود افشار.
- _____. (۱۳۸۲). ایران در زمان شاه صفی و شاه عباس دوم. چاپ دوم. تهران: انجمن آثار و مفاخر فرهنگی.
- وحید قزوینی، میرزا محمد طاهر. (۱۳۸۳). تاریخ جهان آرای عباسی. چاپ اول. تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.